

نقش منافع عمومی در داوری‌های بین‌المللی نفتی

رضا طجریلو*

کوروش جعفرپور**

DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2026.2079095.2345>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴]

چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه و نقش «منافع عمومی» در داوری‌های بین‌المللی نفتی پرداخته شده است؛ مفهومی که امروزه از انحصار حقوق عمومی داخلی خارج شده و به مبنایی حقوقی برای توجیه اقدامات حاکمیتی دولت‌ها (نظیر فسخ، تعدیل قراردادهای نفتی یا تغییر مقررات زیست‌محیطی به منظور حفظ مصالح جامعه)، در برابر ادعای نقض تعهدات ازسوی سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل شده است. مسئله اصلی، چگونگی موازنه میان الزامات منافع عمومی و تعهدات قراردادی دولت‌ها در برابر سرمایه‌گذاران خارجی است. هدف پژوهش تبیین این نقش و ارزیابی تأثیر آن بر رویه داوران بین‌المللی نفتی است. روش تحقیق تحلیلی-استنادی و مبتنی بر مطالعه آرای شناخته‌شده‌ای چون بی‌بی علیه لیبی،^۱ آموکو علیه ایران^۲ و تک‌مد علیه مکزیک^۳ است. یافته‌ها نشان می‌دهد که منافع عمومی از یک استدلال دفاعی، به اصلی هنجاری در نظام داوری بین‌المللی نفتی تبدیل شده و اکنون یکی از معیارهای سنجش مشروعیت اقدامات دولت‌ها و تعادل میان حاکمیت ملی و حقوق سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: منافع عمومی؛ داوری بین‌المللی نفتی؛ حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی؛ عدالت انرژی؛ حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی.

* استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. تهران. ایران. Email: rtajarlou@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: kouroshjafarpour@gmail.com

1. BP Exploration Company (Libya) Limited v. Government of the Libyan Arab Republic.

2. Amoco International Finance Corporation v. The Government of the Islamic Republic of Iran.

3. Técnicas Medioambientales Tecmed, S.A. v. The United Mexican States.



۱. مقدمه

مفهوم «منافع عمومی» از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوق عمومی و فلسفه سیاسی است. امروزه با گسترش سرمایه‌گذاری خارجی، این مفهوم از چهارچوب حقوق داخلی فراتر رفته و در حقوق بین‌الملل اقتصادی (به‌ویژه داوریه‌های نفت و گاز) جایگاهی تازه یافته است. در این داوریه‌ها، دولت‌ها از یک سو ملزم به رعایت تعهدات قراردادی و از سوی دیگر، موظف به صیانت از مصالح ملت‌اند. این دوگانگی پرسشی محوری پدید آورده است: تا چه اندازه می‌توان برای پاسداری از منافع عمومی، در تعهدات بین‌المللی نفتی تجدیدنظر کرد؟

در ادبیات پژوهشی داخلی، تلاش‌های چندانی برای تبیین این موضوع خاص صورت نگرفته است. در میان منابع خارجی، آثاری چون پژوهش گری بورن^۴ درباره داوریه‌های سرمایه‌گذاری و آثار پیترو مولن^۵ و توماس والد^۶ در زمینه حقوق انرژی، بر ضرورت بازشناسی منافع عمومی در فرایند داوریه تأکید دارند. در ایران نیز مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به بررسی مفهوم منافع عمومی در چارچوب حقوق عمومی پرداخته‌اند، اما پژوهشی که مستقیماً به تحلیل جامع جایگاه این مفهوم در داوریه‌های نفتی و ارتباط آن با عدالت انرژی اختصاص یافته باشد، وجود ندارد. بیشتر آثار موجود به بررسی جنبه‌های قراردادی یا اقتصادی داوریه‌ها بسنده کرده و به حد کافی و وافی به ابعاد هنجاری و حقوق عمومی آن نپرداخته‌اند. برای مثال، مقاله «نقش داوریه‌های سرمایه‌گذاری در تفسیر اصل مشارکت عمومی در دعاوی نفتی»^۷ یا مقاله «بررسی اصول حاکم بر رویه داوریه پیمان منشور انرژی»^۸ از نقش حقوق عامه مردم در مسئله عدالت انرژی و داوریه‌های مربوط به آن سخنی به میان نیاورده‌اند. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را پر کند و با رویکردی تحلیلی-استنادی، نقش منافع عمومی را در مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌های دولت‌ها و در تفسیر آرای داوریه‌های بین‌المللی نفتی بررسی کند. هدف ارائه تحلیلی منسجم از چگونگی حضور منافع عمومی در نظام داوریه نفتی و نشان دادن ظرفیت آن، در ایجاد تعادل میان حقوق سرمایه‌گذاران و حاکمیت دولت‌هاست.

4. Gary Born.

5. Peter Mullen.

6. Thomas Wälde.

۷. پرویز ساوریایی و مرجان فاضلی، «نقش داوریه‌های سرمایه‌گذاری در تفسیر اصل مشارکت عمومی در دعاوی نفتی»، *مطالعات حقوق انرژی* ۵، شماره ۱ (۱۳۹۸): ۷۷-۹۱.

۸. محمدحسین حسن‌خانلو، «بررسی اصول حاکم بر رویه داوریه پیمان منشور انرژی»، *فصلنامه علمی تخصصی میزان* ۱۳، شماره ۱۱ (شهریور ۱۳۹۷): ۲۵-۵۴.

۲. مفهوم و مبانی نظری منافع عمومی در حقوق بین‌الملل نفتی

مفهوم «منافع عمومی» از دیرباز یکی از ارکان بنیادین در شکل‌گیری نظریه‌های دولت و حقوق عمومی بوده است. اندیشمندان کلاسیک حقوق طبیعی منافع عمومی را غایت وجود حکومت می‌دانستند؛ هدفی که مشروعیت قدرت سیاسی را توجیه می‌کند و مبنای قانون‌گذاری عادلانه به شمار می‌آید. در دوران مدرن، این مفهوم از چهارچوب سیاسی صرف خارج شد و به عرصه حقوق اقتصادی و روابط بین‌المللی راه یافت. در نتیجه، منافع عمومی به تدریج در تصمیم‌های اقتصادی دولت‌ها و سیاست‌های مرتبط با منابع طبیعی نقش محوری پیدا کرد. منفعت عمومی یکی از برساخت‌های بنیادین و وجوه اساسی در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تصمیمات اداری است که در ارتباط وثیقی با سازوکارهای اعمال نظم عمومی و ارائه خدمات عمومی، به پشتوانه قدرت عمومی، حقوق عمومی مدرن را مفصل‌بندی می‌کنند. در همین راستا، در پارادایم اقتصادی حقوق عمومی، مفهوم منفعت عمومی ناظر بر رفاه جمعی عموم مردم در ارتباط با مسائل اقتصادی است که در قالب چهارچوب‌ها و مقررات قانونی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و با هدف ارتقای این منافع در حوزه اقتصادی صورت‌بندی می‌شود. این امر خود مستلزم پیمایش اولویت‌های متعارض، یافتن تعادل میان ضروریات رقیب و تعامل میان ذی‌نفعان مختلف و منافع است.

در نظام‌های حقوقی مختلف، تعریف منافع عمومی بر پایه دو رویکرد اصلی استوار است: نخست، دیدگاه جمع‌گرایانه که آن را بازتاب اراده عمومی ملت می‌داند؛ و دوم، دیدگاه مصلحت‌گرایانه که آن را هدف نهایی دولت در حفظ نظم و عدالت اجتماعی معرفی می‌کند. در هر دو رویکرد، منافع عمومی فراتر از منافع شخصی و گروهی قرار دارد و به‌عنوان معیار تفکیک مشروعیت تصمیم‌های حکومتی از خودسری و سوءاستفاده از قدرت شناخته می‌شود.^۹

در حقوق بین‌الملل معاصر، مفهوم منافع عمومی با اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی، پیوندی ناگسستنی دارد. این اصل که در قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۲ مورد تأکید قرار گرفته است، حق ملت‌ها را در بهره‌برداری مستقل از منابع طبیعی خود به رسمیت می‌شناسد و به دولت‌ها اختیار می‌دهد تا در جهت منافع عمومی، سیاست‌های ملی‌سازی یا تنظیم مجدد قراردادهای نفتی را اتخاذ کنند.^{۱۰}

۹. محمد امامی و کوروش استوار سنگری، *حقوق/اداری* (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۹)، ۴۵-۴۸.

10. UN General Assembly. Resolution 1803 (XVII), Permanent Sovereignty over Natural Resources, A/RES/1803(XVII) (14 December 1962).

با این حال، اجرای این اصل در عرصه بین‌المللی، همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است، زیرا دولت‌ها در عین اعمال این حق، باید به تعهدات بین‌المللی خود در قبال سرمایه‌گذاران نیز پایبند بمانند.

در نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز منافع عمومی به‌عنوان مفهومی پویا و نسبی معرفی می‌شود.^{۱۱} آنچه در یک دوره مصلحت عمومی تلقی می‌گردد، ممکن است در دوره‌ای دیگر، به دلیل تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی، نیازمند بازتعریف باشد. در زمینه قراردادهای نفتی، این پویایی به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که دولت‌ها در مواجهه با بحران‌های اقتصادی یا تحولات زیست‌محیطی، ناگزیر از بازنگری در سیاست‌های پیشین خود می‌شوند. از این رو، منافع عمومی در حقوق بین‌الملل نفتی، نه یک اصل ثابت، بلکه معیار تفسیر متغیر عدالت و ضرورت‌های ملی است.

به علاوه، منافع عمومی تنها به بُعد اقتصادی محدود نمی‌شود. در ادبیات نوین حقوق بین‌الملل، این مفهوم با اصولی چون عدالت اجتماعی، حفظ محیط‌زیست، توسعه پایدار و حقوق نسل‌های آینده پیوند خورده است.^{۱۲} در داوری‌های مربوط به انرژی و منابع طبیعی، داوران گاه در ارزیابی مشروعیت اقدامات دولت، به این اصول استناد می‌کنند و منافع عمومی را در پرتو ارزش‌های جهانی‌تر عدالت و پایداری تفسیر می‌نمایند.

از نظر مبانی نظری، منافع عمومی در سه سطح قابل بررسی است:

۱. سطح فلسفی که براساس آن، دولت تجلی اراده جمعی و ضامن خیر عمومی است. این برداشت ریشه در نظریه قرارداد اجتماعی دارد و هدف نهایی حکومت را تأمین عدالت و رفاه عمومی می‌داند.

۲. سطح حقوقی که در آن، منافع عمومی به‌عنوان مبنای حقوق عمومی و توجیه مداخلات دولت در آزادی‌های اقتصادی مطرح می‌شود. در این سطح، منافع عمومی ابزاری برای تضمین عدالت اجتماعی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر است.

۳. سطح اقتصادی و بین‌المللی که در آن، منافع عمومی با اصول حاکمیت اقتصادی

11. Muthucumaraswamy Sornarajah, *The International Law on Foreign Investment* (Cambridge: Cambridge University Press, 2010), 132-135.

12. Idara Andy, "Evolving Energy Arbitration Mechanisms Resolving Disputes Over Renewable Projects, Carbon Markets, and Long-Term Power Purchase Agreements," *Int J Res Publ Rev* 6, no. 7 (2025): 6853-6867.

دولت‌ها، امنیت انرژی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌های چندملیتی گره خورده است.^{۱۳}

بدین ترتیب، در حقوق بین‌الملل نفتی، مفهوم منافع عمومی پیوندی عمیق با اصل عدالت دارد؛ عدالتی که هم در روابط درون‌ملی و هم در مناسبات بین‌المللی باید رعایت شود. در داوری‌های بین‌المللی نفتی، دولت‌ها غالباً به استناد منافع عمومی، اقداماتی چون ملی‌سازی، تغییر در ساختار قرارداد یا وضع مقررات جدید را توجیه می‌کنند، درحالی‌که سرمایه‌گذاران با تکیه بر ثبات حقوقی، اصل وفای به عهد و امنیت قراردادی،^{۱۴} چنین اقداماتی را نقض تعهد می‌دانند، چراکه اصل اطمینان یا قطعیت قراردادی که همواره با تعرض غیرقانونی به حقوق و منافع اشخاص، عدم اطمینان از نتایج اعمال حقوقی به‌واسطه قوانین نامتناسب، مبهم و نیز غیرقابل‌پیش‌بینی بودن رفتار افراد تهدید می‌شود، با اصل الزام‌آوری قرارداد^{۱۵} گره خورده است.^{۱۶} بازتاب مشروعیت اعمال حاکمیت و توسل به منافع عمومی در اسناد بین‌المللی، سبب شده است که دولت‌ها در توجیه اقدامات خود در برابر سرمایه‌گذار خارجی - که انجام عملیات در حوزه‌های بالادستی مرتبط با انرژی را بر عهده گرفته‌اند - از این اصل بهره‌جویند و تحت‌تأثیر مسائل سیاسی، از آن سوءاستفاده کنند. در واقع، دولت‌ها با توسل به این اصل، ابطال قراردادهای معارض، بازنگری در قراردادهای موجود و پی‌ریزی شکل‌های نوینی از قرارداد را در راستای اعمال فشار بر سرمایه‌گذار خارجی یا کشور مقابل دنبال می‌کردند.^{۱۷}

۳. جایگاه منافع عمومی در قراردادهای بین‌المللی نفتی

نظام قراردادهای نفتی در حقوق بین‌الملل اقتصادی، بر پایه موازنه میان حاکمیت دولت‌ها و حقوق سرمایه‌گذاران خارجی بنا شده است. در چنین ساختاری، منافع عمومی نه تنها یک اصل اخلاقی یا سیاسی، بلکه مبنایی حقوقی برای تنظیم رابطه میان دولت و سرمایه‌گذار محسوب می‌شود. این مفهوم به‌ویژه در مواردی که دولت‌ها در مقام اعمال حاکمیت، اقدام به تغییر یا لغو یک قرارداد نفتی می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. قراردادهای نفتی معمولاً

13. Gus Van Harten and Martin Loughlin, "Investment Treaty Arbitration as a Species of Global Administrative Law," *European Journal of International Law* 17, no. 1 (2006): 121-150.

14. Contractual Certainty.

15. Binding force of contract (pacta sunt servanda).

۱۶. فاطمه فرهان‌فر و جلیل قنواتی، «اصول اساسی حقوق قراردادهای در نظام حقوقی کامن‌لا (با تأکید بر حقوق انگلیس و آمریکا)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۲ (تابستان ۱۴۰۴): ۱۶۷.

۱۷. مهدی عباسی‌سرمندی، مسعود امانی، و محمدجواد گوهریان، «اصل لزوم وفای به عهد به‌موجب اصل حاکمیت دائمی دولت بر منابع طبیعی: جبران خسارت یا پرداخت غرامت؟»، نشریه مطالعات حقوق انرژی ۴، شماره ۱ (۱۳۹۷): ۱۸۴.

به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که حقوق و تعهدات دو طرف با اصول ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری هماهنگ باشد. اما هیچ قراردادی نمی‌تواند دولت را از ایفای وظیفه خود در حفظ منافع عمومی بازدارد. به بیان دیگر، دولت حتی در مقام طرف قرارداد (در مقام تصدی‌گری)، همچنان نماینده منافع عمومی ملت خود باقی می‌ماند و نمی‌تواند به بهانه ایفای وظایف قرارداد، از انجام تکالیف حاکمیتی خود در زمینه‌هایی مانند محیط‌زیست، عدالت اجتماعی یا توسعه پایدار چشم‌پوشی کند.^{۱۸}

در داوری‌های بین‌المللی نفتی، این مسئله اغلب به شکل تعارض میان اصل وفای به عهد و الزامات منافع عمومی بروز می‌یابد. اصل وفای به عهد از مبانی بنیادین حقوق بین‌الملل است که به موجب آن، هر دولت موظف است به تعهدات بین‌المللی خود وفادار بماند. اصل لزوم وفای به عهد به معنای التزام طرفین قرارداد به مفاد آن، از چنان اهمیتی در نظام حقوق بین‌الملل برخوردار است که برخی آن را در رأس هرم حقوقی و خاستگاه سایر قواعد حقوق بین‌الملل معرفی می‌کنند.^{۱۹} در مقابل، منافع عمومی به عنوان استثنایی مشروع می‌تواند در شرایطی خاص، توجیه‌کننده اقداماتی چون ملی‌سازی، تنظیم مقررات محدودکننده یا بازنگری در قراردادها باشد. بحث تعدیل قراردادی، ملی کردن و مصادره اموال که با شکل‌گیری یا تغییر حاکمیت‌ها پدید می‌آید، اصل لزوم وفای به عهد را خدشه‌دار کرده و در عمل، راه را بر اجرای بی‌قید و شرط مفاد قرارداد بسته‌اند. نمونه این امر، ملی کردن امتیازنامه‌های نفتی در خاورمیانه در دهه ۱۹۷۰ میلادی است که با اعمال حاکمیت دولت، مانع اجرای مفاد قرارداد شد. ظهور شیوه‌های نوین تثبیت قرارداد نیز واکنشی به تزلزل جایگاه قاعده وفای به عهد در برابر حاکمیت و منافع عمومی دولت‌هاست.^{۲۰} بررسی پرونده‌های معروف داوری، نشان‌دهنده تلاش داوران برای یافتن توازن میان این دو اصل است.

در پرونده «بی‌پی علیه لیبی»، دولت لیبی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، با استناد به منافع عمومی و سیاست‌های ملی‌سازی، امتیازهای نفتی شرکت‌های خارجی را لغو کرد. دیوان داوری، ضمن شناسایی حق دولت در اعمال حاکمیت بر منابع طبیعی، اعلام کرد که این حق باید در چارچوب اصول عدالت و جبران منصفانه اعمال شود.^{۲۱} این رأی نقطه عطفی در

18. Thomas W. Wälde, "Sustainable Development and the Role of Public Interest in Energy Arbitration," *Oil, Gas & Energy Law Journal* 3, no. 4 (2005): 230.

۱۹. عباسی سرمدی، امانی، و گوهریان، «اصل لزوم وفای به عهد»، ۳.

۲۰. عباسی سرمدی، امانی، و گوهریان، «اصل لزوم وفای به عهد»، ۵.

۲۱. محسن مجبی، «رویه داوری بین‌المللی درباره غرامت (دعای نفتی)»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۲۳، شماره ۳۵ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴): ۲۴.

تفسیر هم‌زمان حاکمیت دولت و حقوق سرمایه‌گذاران بود.

پرونده «لیامکو علیه لیبی» نیز همین مسیر را دنبال کرد. دیوان داوری در این پرونده، با تأکید بر قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل، تصریح کرد که منافع عمومی می‌تواند مبنای قانونی ملی‌سازی باشد، مشروط بر آنکه با جبران خسارت عادلانه همراه گردد.^{۲۲} به این ترتیب، داوران میان مشروعیت اقدام دولت و ضرورت جبران، پیوندی منطقی برقرار کردند و از مطلق‌گرایی در هر دو سو پرهیز نمودند.

در سال‌های بعد، داوری‌های مربوط به آرژانتین و مکزیک بار دیگر مسئله منافع عمومی را در مرکز توجه قرار دادند. در پرونده «ال‌جی اندای علیه آرژانتین»، دولت در پی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱، اقدام به تعلیق برخی تعهدات قراردادی خود نمود و استناد کرد که این تصمیم برای حفظ نظم عمومی و ثبات اقتصادی کشور ضروری بوده است. هیئت داوری با پذیرش نسبی این استدلال، تصریح کرد که اقدامات دولت در شرایط اضطراری، باید بر پایه ضرورت عمومی و تناسب میان هدف و وسیله سنجیده شود.^{۲۳}

در پرونده «تک‌مد علیه مکزیک» نیز داوران مفهوم منافع عمومی را به حوزه زیست‌محیطی تسری دادند. شرکت سرمایه‌گذار مدعی بود که تصمیم دولت مکزیک برای لغو مجوز دفن پسماندهای خطرناک، نقض تعهدات سرمایه‌گذاری است. اما دیوان داوری اعلام کرد که حفاظت از محیط‌زیست و سلامت عمومی، بخشی از منافع عمومی دولت محسوب می‌شود و در صورتی که این هدف به‌طور معقول دنبال شود، نمی‌تواند نقض تعهدات تلقی گردد.^{۲۴}

تحلیل این آرا نشان می‌دهد که داوری‌های بین‌المللی نفتی در دهه‌های اخیر، از منطق صرفاً قراردادی فاصله گرفته و به‌سوی منطق عدالت عمومی حرکت کرده‌اند. مفهوم منافع عمومی، به جای آنکه صرفاً ابزاری دفاعی در اختیار دولت‌ها باشد، به معیاری برای ارزیابی مشروعیت اقدامات و تصمیم‌های حاکمیتی بدل شده است. به تعبیر برخی نویسندگان، این تحول نشانه «عمومی شدن حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی» است؛ یعنی پذیرش این واقعیت

22. LIAMCO v. The Government of the Libyan Arab Republic, YCA 1981, at 89 et seq. referenced at <https://www.trans-lex.org/261400>

23. LG&E Energy Corp., LG&E Capital Corp., and LG&E International, Inc. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/02/1, Decision on Liability (3 October 2006), para. 88.

24. Técnicas Medioambientales Tecmed, S.A. v. The United Mexican States, ICSID Case No. ARB(AF)/00/2, Award (29 May 2003): 121.

که داوری‌های اقتصادی نیز باید در خدمت خیر جمعی و عدالت بین‌المللی باشند.^{۲۵} رویه قضایی بین‌المللی نیز گواه این مدعاست که دامنه استناد به قاعده لزوم وفای به عهد محدود شده و اصولی همچون حاکمیت دائمی دولت بر منابع طبیعی، تحت تأثیر قدرت حاکمیت‌ها، بر اجرای بی‌قید و شرط قاعده لزوم، استثنا وارد کرده‌اند.

از منظر تحلیلی، منافع عمومی در قراردادهای نفتی سه نقش بنیادین ایفا می‌کند:

نخست، نقش تفسیرگرانه که بر پایه آن، مقررات قراردادی باید در پرتو مصالح عمومی ملت‌ها تفسیر شوند. دوم، نقش محدودکننده که به دولت اجازه می‌دهد در چهارچوب ضرورت‌های عمومی، اجرای برخی تعهدات را تعلیق یا اصلاح کند، و سوم، نقش مشروعیت‌بخش که از طریق آن، دولت می‌تواند اقدامات خود را در عرصه داوری‌های بین‌المللی توجیه کند. در نتیجه، منافع عمومی به عنوان مفهومی زنده و چندبعدی، توانسته است پلی میان حاکمیت دولت‌ها و ثبات سرمایه‌گذاری برقرار کند.

۴. منافع عمومی و عدالت انرژی در نظام داوری بین‌المللی معاصر

۴-۱. عدالت انرژی تحت مؤلفه‌های توسعه پایدار

مفهوم «عدالت انرژی»، در دهه‌های اخیر، به یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوهای حقوق بین‌الملل اقتصادی و زیست‌محیطی بدل شده است. این مفهوم دربرگیرنده توزیع عادلانه منافع و هزینه‌های ناشی از بهره‌برداری از منابع انرژی، حفظ پایداری محیط‌زیست و تضمین دسترسی برابر نسل‌های آینده به منابع طبیعی است. در داوری‌های بین‌المللی نفتی، عدالت انرژی و منافع عمومی به‌طور هم‌زمان در تفسیر مشروعیت تصمیم‌های دولت‌ها و نحوه جبران خسارت سرمایه‌گذاران مورد توجه قرار گرفته‌اند.

عدالت انرژی یکی از مفاهیم نوظهور و بنیادین در متون توسعه پایدار است و بر دسترسی برابر، کارآمد و پایدار تمامی اقشار و مناطق به منابع انرژی ایمن، پاک و مقرون‌به‌صرفه تأکید می‌شود. این مفهوم از دل سه اصل بنیادین سرچشمه می‌گیرد: پایداری زیست‌محیطی، عدالت بین‌نسلی و حق دسترسی برابر به منابع انرژی. در واقع، عدالت انرژی زمانی وجود دارد که سه مؤلفه توسعه پایدار اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی وجود داشته باشد. هر

25. Andrea Bjorklund, "The Public Law Dimension of Investment Treaty Arbitration." *ICSID Review* 26, no. 2 (2011): 372-396.

سه اصل، به‌طور مستقیم، با مفهوم منافع عمومی گره خورده‌اند. دولت‌ها هنگام تنظیم سیاست‌های انرژی، ناگزیرند میان توسعه اقتصادی کوتاه‌مدت و حفاظت از منابع درازمدت توازن برقرار کنند. همین ضرورت، به داوران بین‌المللی اجازه داده است تا هنگام رسیدگی به اختلافات نفتی، اهداف زیست‌محیطی و اجتماعی را به‌عنوان بخشی از منافع عمومی مشروع دولت تلقی کنند.^{۲۶}

از منظر اقتصادی، عدالت انرژی به معنای فراهم‌سازی امکان دسترسی همه شهروندان، مناطق و بخش‌های اقتصادی به منابع انرژی پایدار و مقرون‌به‌صرفه است. کشورهایی که در شاخص‌های مزیت رقابتی و قدرت مالی در حوزه انرژی وضعیت بهتری دارند، قادرند عدالت انرژی را افزایش دهند. در نتیجه، مؤلفه‌های اقتصادی توسعه پایدار ارتقا می‌یابد. در بُعد محیط‌زیستی، عدالت انرژی با کاهش آلودگی‌ها، حفاظت از منابع طبیعی و گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر ارتباط تنگاتنگ دارد. از بُعد اجتماعی نیز عدالت انرژی به معنای فراهم ساختن فرصت برابر برای همه اقشار جامعه در بهره‌مندی از انرژی ایمن و پایدار است. کمبود یا گرانی انرژی در مناطق کم‌برخوردار و حاشیه‌ای موجب افزایش فقر انرژی، تنزل سطح آموزش و کاهش سلامت عمومی می‌شود.^{۲۷} همچنین تا زمانی که موازین حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی اصلاح نگردد و رعایت الزامات زیست‌محیطی و اجتماعی به‌عنوان تعهدات متقابل و الزام‌آور (نه صرفاً توصیه‌های اخلاقی) در متن قراردادهای نفتی و معاهدات سرمایه‌گذاری گنجانده نشود، توسل به آرمان عدالت انرژی در رویه قضایی و داوری بین‌المللی، بیشتر ماهیتی شعارگونه خواهد داشت تا یک دکترین حقوقی کارآمد و متوازن.

۲-۴. عدالت انرژی در نظام داوری نفتی بین‌المللی معاصر

پروژه‌های نفت و گاز، به‌دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری کلان و ماهیت بلندمدت، همواره با ریسک‌های سیاسی و حقوقی مواجه‌اند، ازجمله تغییر دولت‌ها، نقض تعهدات قراردادی، مصادره اموال، و تغییرات تقنینی کشور سرمایه‌پذیر که شرایط را برای سرمایه‌گذار دشوار می‌سازد.

26. Alessandra Arcuri and Federica Violi, "Public Interest and International Investment Law: A Critical Perspective on Three Mainstream Narratives," in *Handbook of International Investment Law and Policy*, ed. Julien Chaisse, Leïla Choukroune, and Sufian Jusoh (Singapore: Springer, 2021).

۲۷. هدی محمدهاشم جاسبی، «نقش عدالت انرژی در تحقق توسعه پایدار در کشورهای جهان»، نشریه مطالعات کشورها، ۴، شماره ۱ (بهار ۱۴۰۴): ۱۸۱.

«پیمان منشور انرژی با الزام دولت‌ها به حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، در پی تضمین امنیت عرضه جهانی انرژی است. با این حال، ماهیت استراتژیک این منابع باعث می‌شود تا همواره پتانسیل بروز اختلاف میان سرمایه‌گذاران خصوصی و دولت‌های حاکم وجود داشته باشد.»^{۲۸} در همین راستا، بند ۲ ماده ۱۰ این پیمان، ضمن تضمین استاندارد «رفتار منصفانه و عادلانه»، هرگونه تبعیض میان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را صراحتاً ممنوع کرده است.^{۲۹}

در چند دهه گذشته، نهادهای داوری مانند مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری^{۳۰} و نیز هیئت‌های داوری تشکیل شده در چهارچوب منشور انرژی^{۳۱} رویکردی تحول‌یافته نسبت به منافع عمومی اتخاذ کرده‌اند، همان‌طور که ماده ۱۳ منشور انرژی، مصادره، ملی کردن و اقدامات مشابه مثل سلب مالکیت را به شرط تأمین منافع عمومی، به روش غیرتبعیض‌آمیز و به موجب فرایند قانونی، مجاز دانسته است (مشروط به اینکه خسارت فوری، کافی و مؤثر پرداخت گردد). در نخستین آرای داوری نیز عمدتاً تمرکز بر حقوق قراردادی و اصل وفای به عهد بوده، اما از دهه ۲۰۰۰ به بعد، داوران در تصمیمات خود اذعان داشته‌اند که داوری‌های سرمایه‌گذاری نمی‌توانند جدا از ارزش‌های عمومی جامعه بین‌المللی عمل کنند و توجه به حقوق عمومی در آرای داوری اجتناب‌ناپذیر است.^{۳۲}

برای نمونه، در پرونده اورباسر و سی.ای.بی.بی.بی علیه آرژانتین (۲۰۱۶)^{۳۳} هیئت داوری تصریح کرد که دولت‌ها، حتی در مواجهه با سرمایه‌گذاران خارجی، مکلف به رعایت حقوق بشر و تأمین خدمات عمومی هستند؛ وظایفی که از ذات مفهوم منافع عمومی ناشی می‌شود. رأی مذکور گامی مهم در پیوند دادن داوری سرمایه‌گذاری با عدالت اجتماعی و حق توسعه بود. همین روند در پرونده‌های متأخر مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر نیز دیده می‌شود، از جمله در دعاوی متعدد سرمایه‌گذاران اروپایی علیه دولت اسپانیا در چهارچوب منشور انرژی، که داوران بر لزوم توازن میان تعهدات قراردادی و سیاست‌های عمومی دولت در زمینه گذار

۲۸. حسن‌خانلو، «بررسی اصول حاکم بر رویه داوری»، ۲.

۲۹. حسن‌خانلو، «بررسی اصول حاکم بر رویه داوری»، ۴.

30. ICSID.

31. Energy Charter Treaty.

32. Gus Van Harten, *Investment Treaty Arbitration and Public Law* (Oxford: Oxford University Press, 2007), 70-74.

33. Urbaser S.A. and Consorcio de Aguas Bilbao Bizkaia, Bilbao Biskaia Ur Partzuergoa v. The Argentine Republic.

انرژی تأکید کرده‌اند.

عدالت انرژی در داوری‌های نفتی در سه بُعد بازتاب می‌یابد:

۱. بُعد هنجاری: در این سطح، داوران با تکیه بر اصول منشور سازمان ملل و حقوق بشر بین‌المللی، منافع عمومی را در قالب «وظایف دولت نسبت به ملت» تلقی می‌کنند. اقداماتی مانند حفاظت از محیط‌زیست یا کنترل مصرف منابع طبیعی، هنگامی که مبتنی بر ضرورت‌های عمومی باشند، مشروع تلقی می‌شوند. همچنین اگر شرط تعهد به پرداخت غرامت بر اثر آلودگی‌های زیست‌محیطی در متن قرارداد پیش‌بینی شده باشد، معمولاً کارفرما موظف است بدون توجه به اینکه چه کسی مقصر است، آلودگی‌های ناشی از قرارداد را بپذیرد. وجود چنین شرطی داور را ملزم می‌کند در صورت بروز خسارات زیست‌محیطی، کارفرما را محکوم به پرداخت غرامت کند.^{۳۴}

۲. بُعد اقتصادی: عدالت انرژی مستلزم آن است که منافع حاصل از استخراج و صادرات منابع طبیعی، به شکل عادلانه، میان دولت، سرمایه‌گذار و جامعه توزیع شود. براین اساس، سیاست‌های مالیاتی یا اصلاح نظام امتیازات، چنانچه در جهت منافع عمومی باشد، نمی‌تواند ناقض تعهدات سرمایه‌گذاری تلقی گردد.^{۳۵}

۳. بُعد رویه‌ای: در این سطح، عدالت انرژی به‌عنوان معیاری برای شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت عمومی در فرایند داوری مطرح می‌شود. منظور از «عدالت فرایندی یا رویه‌ای»، تضمین این امر است که روند دادرسی صرفاً محرمانه و محدود به طرفین نباشد، بلکه با انتشار عمومی اسناد و آرا و همچنین پذیرش مشارکت نهادهای مدنی، شفافیت و حق شنیده شدن تضمین گردد. نهادهای داوری از جمله ICSID، در سال‌های اخیر، با انتشار عمومی برخی اسناد و آرا، کوشیده‌اند وجه عمومی داوری‌ها را تقویت کنند؛ اقدامی که گامی در راستای تحقق عدالت فرایندی و اعتماد عمومی به نظام داوری است. در بُعد رویه‌ای، حقوق بین‌الملل برای حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق نفع عمومی، استفاده از اصل احتیاطی را نیز پیشنهاد می‌کند. اصل احتیاطی بر این منطق استوار است که در موقع تردید، باید به نفع محیط‌زیست تصمیم‌گیری شود و دولت‌ها باید از هر نوع فعالیتی که به

۳۴. مانده چینی‌ساز و مجتبی اصغریان، «رویه داوری بین‌المللی درباره شرط تعهد به پرداخت غرامت در قراردادهای نفتی با نگاهی به قراردادهای جدید نفتی ایران IPC»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۵ (زمستان ۱۳۹۹): ۴۱۷.

35. Stephan W. Schill, "Public Interest and International Investment Law," *Journal of World Investment & Trade* 15, no. 1 (2014): 22.

منابع طبیعی یا اکوسیستم آسیب می‌زند خودداری نمایند.^{۳۶}

در داوری‌های نفتی اخیر، ازجمله پرونده‌های برلینگتون علیه اکوادور (۲۰۱۷) و پرنکو علیه اکوادور (۲۰۱۹)، هیئت‌های داوری به‌صراحت اعلام کردند که منافع عمومی در حوزه محیط‌زیست می‌تواند مبنای مسئولیت متقابل دولت و سرمایه‌گذار باشد. در هر دو پرونده، اگرچه دولت اکوادور ملزم به پرداخت غرامت شد، اما سرمایه‌گذاران نیز به‌دلیل تخریب زیست‌محیطی بخشی از میدان نفتی، مسئول شناخته شدند و موظف به جبران خسارت گردیدند.^{۳۷} این رویکرد دوطرفه، نمونه‌ای روشن از توازن عدالت انرژی در داوری‌های بین‌المللی است.

۵. چالش‌های توازن میان منافع عمومی و حقوق سرمایه‌گذاران

۵-۱. تعارض ذاتی میان حاکمیت و تعهد

در نظام حقوق بین‌الملل اقتصادی، دولت هم‌زمان دو چهره دارد: یکی به‌عنوان «حاکم»، دیگری به‌عنوان «طرف قرارداد». همین دوگانگی سبب می‌شود که هربار دولت در برابر سرمایه‌گذار خارجی قرار می‌گیرد، مسئله‌ای بنیادین پدید آید: تا کجا می‌تواند برای حفظ حاکمیت و منافع عمومی، از تعهدات قراردادی خود فاصله بگیرد؟

دولت‌ها در مقام حاکم، مسئول پاسداری از منافع ملت و تضمین توسعه پایدارند. این وظیفه، ذاتی و غیرقابل‌واگذاری است. ازسوی دیگر، وقتی همان دولت‌ها با شرکت‌های خارجی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی وارد قرارداد می‌شوند، خود را متعهد به احترام به اصل «وفای به عهد» و تضمین امنیت سرمایه‌گذاری می‌دانند. هنگامی که بحران‌های اقتصادی، تحریم‌ها، یا دغدغه‌های زیست‌محیطی پدید می‌آید، همین دو تعهد در برابر هم قرار می‌گیرند. این دوگانه در صنعت نفت نمود آشکارتری دارد، زیرا نفت برای بسیاری از کشورها نه صرفاً منبع درآمد، بلکه ستون اقتصاد ملی و ابزار استقلال سیاسی است. حاکمیت برای یک ملت با دولت در این است که اگر دولت مظهر تجلی اراده ملت باشد، در این صورت، اقدامات آن دولت تبلور اراده ملت خواهد بود. ازاین‌رو، اعمال حاکمیت ازسوی آن

۳۶. پرویز ساورایی و مرجان فاضلی، «نقش داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی در تفسیر اصل احتیاطی در اختلافات نفتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳، شماره ۸۹ (۱۳۹۹): ۲۴۶.

37. UNCTAD, *Investment Dispute Settlement Navigator* (Geneva: United Nations Conference on Trade and Development, 2023).

دولت، از منظر حق تعیین سرنوشت ملل توسط خودشان، قابل‌پذیرش خواهد بود و دولت به‌واسطهٔ دموکراتیک بودن، صلاحیت انحصاری در بهره‌برداری از منابع انرژی را به دست می‌آورد و می‌تواند در این خصوص، به اعمال حاکمیت اقدام کند. بنابراین اگر در اسناد بین‌المللی، از حق حاکمیت بر منابع طبیعی گاهی به‌عنوان حق دولت‌ها و گاهی به‌عنوان حق ملل سخن رفته است، از این منظر است که حاکمیت دولت ناشی از تکالیفی است که در برابر یکایک ملت دارد و این حاکمیت ناشی از ارادهٔ مردمی است که در قالب دولت تجلی یافته است.^{۳۸}

نمونه‌های تاریخی مانند ملی‌سازی صنعت نفت در ایران، یا اقدامات دولت‌های لیبی و ونزوئلا در دهه‌های هفتاد میلادی، بیانگر همین تنش درونی است؛ جایی که دفاع از حاکمیت اقتصادی، در نگاه دولت‌ها، بر وفای مطلق به قرارداد پیشی گرفته است. اما داوران بین‌المللی، برای حل این تعارض، راه میانه‌ای برگزیده‌اند. آنان بر این باورند که حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی، حقی مسلم است، ولی اعمال آن باید تابع اصل تناسب باشد؛ یعنی اقدام دولت نباید بیش از آنچه برای تحقق هدف عمومی ضروری است، به حقوق طرف خصوصی لطمه بزند.^{۳۹} دیوان داوری در پرونده‌های مربوطه تصریح کرده است که ملی‌سازی، چنانچه برای منافع عمومی انجام شود و با پرداخت جبران منصفانه همراه باشد، ناقض حقوق بین‌الملل نیست. این تفسیر به دولت‌ها اجازه داد در شرایط خاص اقتصادی یا سیاسی، سیاست‌های اصلاحی خود را بدون از دست دادن مشروعیت بین‌المللی اجرا کنند.

بنابراین، می‌توان گفت که بدون منافع عمومی، دولت مشروعیت خود را از دست می‌دهد، و بدون ثبات حقوقی، هیچ سرمایه‌گذاری پایدار نمی‌ماند. هنر نظام داوری بین‌المللی در این است که میان این دو ارزش ظاهراً متعارض، تعادل پدید آورد؛ تعادلی که نه به سود مطلق دولت و نه به نفع بی‌قید و شرط سرمایه‌گذار است، بلکه بر پایهٔ مفهوم عدالت متناسب شکل می‌گیرد. هرگونه عملی که دولت در راستای ملی کردن انجام می‌دهد، به‌هیچ‌وجه قابل‌ابطال نیست، زیرا «اگر قرار باشد تصمیم‌گیری در خصوص این امور را به داوران یا هر نهاد دیگری بسپاریم، اصل استقلال و برابری حاکمیت دولت‌ها به مخاطره خواهد افتاد.»^{۴۰}

۳۸. حمید درایتی، «حاکمیت دانی بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل اقتصادی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۹)، ۲۲.

39. Rudolf Dolzer and Christoph Schreuer, *Principles of International Investment Law*, 2nd edition (Oxford: Oxford University Press, 2012), 88.

۴۰. مسعود امانی، *حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت* (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳)، ۶۵.

۲-۵. خطر گسترش بی ضابطه و سوء استفاده از منافع عمومی

منافع عمومی هر چند که مفهومی والا و ضروری در حقوق عمومی است، اما در عمل، به دلیل تفسیر بردار بودن و تاب تفاسیر گوناگون را داشتن، می تواند به دستاویزی مبهم و حتی خطر آفرین در نظام حقوقی، علی الخصوص نظام داوری بین المللی بدل شود. این خطر زمانی پدید می آید که دولت ها بدون وجود معیارهای روشن، از آن برای توجیه هرگونه تصمیم اقتصادی یا سیاسی بهره بگیرند. مطالعه تاریخ حقوق عمومی همواره مؤید این واقعیت بوده است که هرگاه دولت ها خود را مفسر انحصاری منافع عمومی دانسته اند، مرز میان «حکومت قانون» و «حکومت اراده» از میان رفته و بستر پهناوری برای استبداد و نقض منفعت عمومی پدید آمده است.

یکی از نمونه های روشن این چالش، پرونده معروف تک مد علیه مکزیک است. دولت مکزیک لغو مجوز فعالیت یک خارجی را با استناد به ضرورت های زیست محیطی توجیه کرد. هیئت داوری در تحلیل خود پذیرفت که حمایت از محیط زیست از مصادیق منافع عمومی است، اما یادآور شد که این مفهوم نمی تواند دستاویز اقدامات خودسرانه باشد. داوران اعلام کردند که اقدام دولت باید با معیار تناسب سنجیده شود؛ یعنی هدف، مشروع و وسیله، ضروری و معقول باشد. در غیر این صورت، منافع عمومی به ابزاری برای توجیه نقض حقوق بین الملل بدل می شود.^{۴۱} «کریستف شرویر»^{۴۲}، از برجسته ترین نظریه پردازان داوری بین المللی، این مسئله را چنین خلاصه می کند: منافع عمومی تنها زمانی ارزش حقوقی دارد که در چهارچوب اصول عدالت و ضرورت تعریف شود. هرگاه دولت ها از این چهارچوب خارج شوند، مفهوم منافع عمومی از ماهیت هنجاری خود تهی می شود و به ابزاری سیاسی تبدیل می گردد.^{۴۳} این هشدار در واقع دعوتی است به میانه روی، زیرا هر چند دولت ها نمی توانند منافع عمومی را نادیده بگیرند، اما نباید آن را سدی در برابر نظم حقوقی و اقتصادی بین المللی سازند.

از منظر فلسفه حقوق نیز، گسترش استناد بی ضابطه به منافع عمومی می تواند عدالت را تضعیف کند. عدالت در معنای مدرن خود، نیازمند توازن میان آزادی فردی و خیر جمعی است. هنگامی که خیر جمعی به مفهومی مطلق تبدیل شود، آزادی فردی و امنیت حقوقی

41. Schill, "Public Interest," 23.

42. Christoph Schreuer.

43. Christoph Schreuer, *The ICSID Convention: A Commentary*, 2nd edition (Cambridge: Cambridge University Press, 2013), 372.

قربانی آن می‌گردند. در داوری‌های نفتی، این مسئله به شکل ملموس دیده می‌شود. اگر دولت‌ها بتوانند با استناد به منافع عمومی، هر قرارداد یا امتیازی را لغو کنند، دیگر هیچ نظام سرمایه‌گذاری پایداری شکل نخواهد گرفت. داوران باید میان «منافع عمومی واقعی» و «منافع دولتی مصلحت‌محور» تمایز بگذارند؛ نخست مشروع است، دومی صرفاً ابزاری برای توجیه قدرت.

۳-۵. توازن معقول در داوری‌های جدید

در سال‌های اخیر، تحول چشمگیری در رویکرد داوران بین‌المللی نسبت به رابطه دولت و سرمایه‌گذار رخ داده است. اگر در دهه‌های گذشته، داوران عمدتاً مدافع اصل وفای به عهد و ثبات سرمایه‌گذاری بودند، امروز دیگر چنین نگاه یک‌سویه‌ای پذیرفته نیست. واقعیت آن است که تجربه چند دهه گذشته نشان داده سرمایه‌گذاری بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه انرژی، بدون درک الزامات و ضرورت‌های منافع عمومی، نه پایدار است و نه از مشروعیت کافی برخوردار خواهد بود. از همین رو، مفهوم «توازن معقول»^{۴۴} به‌عنوان سنگ بنای نسل جدید داوری‌های نفتی مطرح شده است.^{۴۵}

توازن معقول به این معناست که نه دولت می‌تواند با استناد به حاکمیت ملی، از هرگونه تعهد بین‌المللی شانه خالی کند و نه سرمایه‌گذار مجاز است منافع خصوصی خود را بدون در نظر گرفتن آثار اجتماعی و زیست‌محیطی دنبال کند. داوران در پرونده‌های اخیر، این اندیشه را با تکیه بر سه اصل بنیادی استوار کرده‌اند: تناسب، ضرورت و انصاف. اصل تناسب اقتضا می‌کند که هر اقدام دولتی، در حد ضرورت برای تحقق هدف عمومی باشد. اصل ضرورت دولت را ملزم می‌سازد که از اقداماتی کمتر زیان‌بار استفاده کند و اصل انصاف ایجاب می‌کند که زیان وارده به سرمایه‌گذار به شکلی عادلانه جبران شود.

در پرونده‌ال‌جی‌اندای علیه آرژانتین (۲۰۰۶)،^{۴۶} هیئت داوری این اصول را با وضوحی مثال‌زدنی به کار گرفت. دولت آرژانتین، در پی بحران مالی گسترده، برخی از تعهدات قراردادی خود را معلق کرد و چنین استدلال نمود که هدف از این اقدام، حفظ ثبات اقتصادی و نظم عمومی بوده است. داوران پذیرفتند که دولت در شرایط اضطراری اختیار عمل دارد، اما

44. Reasonable Balance / Fair Balance.

45. Dolzer and Schreuer, *Principles of International Investment*, 92.

46. LG&E v. Argentina, ICSID Case No. ARB/02/1, para. 88.

یادآور شدند که این اختیار نامحدود نیست. تصمیم دولت باید در چهارچوب منافع عمومی واقعی و متناسب با شدت بحران باشد.^{۴۷} همین رویکرد در پرونده برلینگتون علیه اکوادور^{۴۸} نیز دنبال شد، جایی که هیئت داور، در عین شناسایی حق دولت برای حفاظت از منابع طبیعی، سرمایه‌گذار را مستحق غرامت منصفانه دانست.

در پرتو این تحولات، داور بین‌المللی از یک نظام صرفاً قراردادی، به ساختاری عدالت‌محور نزدیک شده است. این تغییر رویکرد به معنای بازگشت به ارزش‌های بنیادین حقوق عمومی در متن داور است، ارزش‌هایی چون عدالت، پاسخ‌گویی و خیر عمومی. اگر روزگاری داوران صرفاً میان «دولت» و «شرکت» حکم می‌کردند، امروز مخاطب تصمیم آنان «جامعه» است. منافع عمومی، همان‌گونه که در فلسفه سیاسی هدف دولت است، در داور نیز به غایت عدالت بدل شده است.

به این ترتیب، توازن معقول به معنای مصالحه سطحی میان دو حق نیست، بلکه نوعی بازتعریف فلسفی از مفهوم عدالت در بستر روابط اقتصادی بین‌المللی است. بر مبنای مباحث مطرح‌شده، تبلور این توازن و رویکرد جدید را می‌توان به صورت شفاف در سه سطح مجزای هنجاری، رویه‌ای و نهادی صورت‌بندی کرد. در سطح هنجاری، شاهد گذار از ارزش‌های حقوق خصوصی به سوی پذیرش ارزش‌های بنیادین حقوق عمومی نظیر عدالت، پاسخ‌گویی و خیر عمومی به عنوان غایت داور هستیم. افزون بر این، در سطح رویه‌ای، داوران ملزم به استفاده از ابزارهایی نظیر آزمون تناسب و بررسی برای سنجش مشروعیت اقدامات دولت در برابر حقوق سرمایه‌گذار شده‌اند. در نهایت، در سطح نهادی، جایگاه نهاد داور از یک مرجع صرفاً تفسیرکننده قرارداد، به جایگاه قاضی صلح و عدالتی ارتقا یافته است. با جمع‌بندی این سه سطح، می‌توان ادعا کرد که جایگاه منافع عمومی در داور بین‌المللی نفتی، از یک مفهوم صرفاً نظری عبور کرده و به یک واقعیت نهادی تبدیل شده است. امروز دیگر پرسش اصلی ناظر بر مشروعیت نظری منافع عمومی نیست، بلکه مسئله این است که چگونه می‌توان این مفهوم را در سازوکارهای قراردادی نهادینه کرد.

47. UNCTAD, Investment Dispute Settlement Navigator.

48. Burlington Resources Inc. v. Republic of Ecuador, ICSID Case No. ARB/08/5, Award (7 February 2017), para. 1040.

۶. راهکارهای نهادی و قراردادی برای تضمین منافع عمومی در داوری‌های نفتی

تاکنون روشن شد که مفهوم منافع عمومی، به تدریج در مرکز داوری‌های بین‌المللی نفتی جای گرفته و از یک دفاع سیاسی به اصل هنجاری بدل شده است. با این حال، این تحول اگر در سطح نظری باقی بماند، نمی‌تواند تضمینی برای تحقق عدالت در دعاوی واقعی باشد. به همین دلیل، لازم است این مفهوم در ساختار قراردادهای داوری نهادینه شود، تا از مرحله تفسیر به مرحله اجرا برسد. داوری‌های نفتی در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که نبود بندهای دقیق و پیش‌نگرانه در قراردادهای نفتی، یکی از اصلی‌ترین علل بروز اختلاف است. بسیاری از دعاوی مشهور، مانند پرونده‌های مربوط به ملی‌سازی یا تغییر رژیم مالی، به این دلیل شکل گرفتند که مفهوم منافع عمومی در متن قرارداد به صراحت پیش‌بینی نشده بود. اگر دولت‌ها بتوانند این مفهوم را از ابتدا در ساختار قراردادی جای دهند، داوران نیز در زمان بروز اختلاف، به جای تفسیر موسع یا مضیق، به متن صریح قرارداد استناد خواهند کرد. در ادامه، دو محور اصلی برای تحقق این هدف بررسی می‌شود: نخست، راهکارهای قراردادی که در سطح تنظیم و نگارش قراردادهای قابل اعمال‌اند؛ و دوم، سازوکارهای نهادی که در سطح نهادهای داوری بین‌المللی و نظام‌های حقوقی باید مورد توجه قرار گیرند.

۶-۱. راهکارهای قراردادی: پیش‌بینی منافع عمومی در متن قرارداد

نخستین گام در تضمین منافع عمومی، درج آن در مرحله تنظیم قرارداد است. در بسیاری از قراردادهای نفتی سنتی، مانند قراردادهای امتیازی یا مشارکت در تولید، تمرکز اصلی بر حقوق اقتصادی طرفین بوده و مسائل اجتماعی، زیست‌محیطی یا اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما نسل جدید قراردادهای نفتی، به ویژه در قالب «قراردادهای مشارکت در توسعه پایدار»^{۴۹} و «قراردادهای خدمات فنی»^{۵۰}، دربردارنده بندهایی هستند که دولت را قادر می‌سازند تا در صورت بروز شرایط استثنایی، با رعایت اصول تناسب و جبران عادلانه، اقدامات لازم برای حفظ منافع عمومی را اتخاذ کند.

در این راستا، چند ابزار قراردادی اهمیت ویژه‌ای دارند. نخست، پیش‌بینی شدن بندی متضمن اصل اعمال حاکمیت دولت از طریق حفظ و حمایت از منافع عموم است؛ بندی که به دولت اجازه می‌دهد در مواردی مانند بحران‌های زیست‌محیطی، تهدید سلامت عمومی یا

49. Sustainable Development Contracts.

50. Technical Service Contracts.

تحولات اقتصادی گسترده، مفاد قرارداد را تعدیل کند. البته این بند باید با معیارهای روشن، ازجمله تعیین حدود و تشریفات اعمال آن تنظیم شود تا مانع سوءاستفاده احتمالی دولت گردد. دوم، بند ثبات منعطف^{۵۱} است؛ بندی که ضمن تضمین امنیت سرمایه‌گذاری، اجازه بازنگری در مقررات را در صورت تغییر شرایط بنیادین اقتصادی یا سیاسی می‌دهد. این بند میان اصل وفای به عهد و نیاز به انطباق با واقعیت‌های متغیر، تعادل ایجاد می‌کند. افزون‌بر آن، درج بندهای زیست‌محیطی و اجتماعی در قراردادهای نفتی نیز، امروزه یکی از شاخص‌های احترام به منافع عمومی تلقی می‌شود. چنین بندهایی دولت و سرمایه‌گذار را به رعایت اصول توسعه پایدار، حفاظت از محیط‌زیست و رعایت حقوق جوامع محلی متعهد می‌کند. در برخی کشورها، مانند نروژ و کانادا، این بندها به شرط ضمنی تمامی قراردادهای نفتی تبدیل شده‌اند. درنهایت، مهم است که در بندهای داوری قرارداد نیز به صراحت ذکر شود که داوران موظف به تفسیر مفاد قرارداد در پرتو منافع عمومی دولت‌ها هستند.

۶-۲. راهکارهای نهادی: اصلاح ساختار و رویه‌های داوری بین‌المللی

در گام نخست، نهادهای داوری باید شفافیت را به‌عنوان اصل بنیادین بپذیرند. در گذشته، داوری‌ها معمولاً محرمانه برگزار می‌شدند و آرای صادره فقط در اختیار طرفین قرار می‌گرفت. این رویه موجب شده بود که جامعه از فرایند تصمیم‌گیری بی‌اطلاع بماند و احساس بی‌اعتمادی نسبت به عدالت داوری افزایش یابد. امروزه نهادهایی مانند مرکز بین‌المللی حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذاری^{۵۲} و کمیسیون سازمان ملل برای حقوق تجارت بین‌الملل^{۵۳} گام‌هایی برای اصلاح این وضعیت برداشته‌اند. انتشار عمومی آرای داوری، برگزاری جلسات استماع علنی و امکان مشارکت نهادهای مدنی به‌عنوان «دوست دادگاه»^{۵۴}، ازجمله اقداماتی است که به افزایش مشروعیت اجتماعی نظام داوری کمک می‌کند.

ازسوی دیگر، ترکیب هیئت‌های داوری نیز باید بازنگری شود. در بسیاری از پرونده‌های انرژی، داوران از میان متخصصان حقوق بازرگانی یا سرمایه‌گذاری انتخاب می‌شوند، درحالی‌که داوری‌های نفتی نیازمند درک عمیق از حقوق عمومی، سیاست انرژی و عدالت زیست‌محیطی‌اند. پیشنهاد می‌شود که نهادهای داوری، فهرست داوران خود را با حضور

51. Flexible Stabilization Clause.

52. International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID).

53. United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL).

54. Amicus Curiae.

کارشناسان حقوق عمومی، اقتصاد سیاسی و سیاست‌گذاری انرژی گسترش دهند. این تنوع علمی موجب می‌شود که داوران در تصمیم‌های خود، تنها منطق اقتصادی را ملاک قرار ندهند، بلکه آثار اجتماعی و ملی تصمیمات را نیز بسنجند.

علاوه‌براین، ایجاد شاخه‌های تخصصی در نهادهای داوری، برای رسیدگی به دعاوی مربوط به منابع طبیعی و انرژی، گامی ضروری است. چنین شاخه‌هایی می‌توانند رویه‌ای منسجم و هماهنگ در زمینه تفسیر مفهوم منافع عمومی ایجاد کنند. نهادهایی مانند دیوان داوری انرژی^{۵۵} و مؤسسه داوری استکهلم^{۵۶}، در سال‌های اخیر، با ایجاد دیارتمان‌های ویژه انرژی، تجربه‌های ارزشمندی در این زمینه به دست آورده‌اند. الگوبرداری از این ساختارها می‌تواند به انسجام رویه داوری‌های نفتی کمک کند.

۷. نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان داد که منافع عمومی در داوری‌های بین‌المللی نفتی، مفهومی صرفاً نظری یا تزئینی نیست، بلکه عنصری بنیادین در بازتعریف عدالت در روابط اقتصادی جهانی به شمار می‌آید. دولت‌ها در مقام حافظان منافع ملت‌ها، نمی‌توانند خود را تنها به منطق اقتصادی قراردادهای محدود کنند، همان‌گونه که سرمایه‌گذاران نیز نمی‌توانند در برابر ضرورت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی بی‌تفاوت بمانند. براین رویه‌های داوری در چند دهه اخیر، گذار از منطق تقابل به منطق توازن است، توازنی میان تعهد و حاکمیت، میان حق خصوصی و خیر جمعی، و میان امنیت سرمایه‌گذاری و عدالت اجتماعی. در این نوشتار، مشخص شد که اگر منافع عمومی در قالب اصولی چون تناسب، ضرورت و انصاف در فرایند داوری لحاظ شود، نه تنها موجب تضاد با سرمایه‌گذاری نخواهد شد، بلکه به پایداری و مشروعیت آن کمک می‌کند. داوران بین‌المللی نیز به تدریج این واقعیت را پذیرفته‌اند که تصمیم‌هایشان تنها در صورتی اعتبار اخلاقی و اجتماعی خواهد داشت که با ارزش‌های عمومی سازگار باشد. ازسوی دیگر، دولت‌ها باید بیاموزند که منافع عمومی را نه در مقام دفاع پس از اختلاف، بلکه در مرحله تنظیم قرارداد و طراحی سازوکارهای داوری پیش‌بینی کنند.

تحول در داوری‌های نفتی زمانی کامل می‌شود که نهادهای داوری، دولت‌ها و سرمایه‌گذاران، به درک مشترکی از مفهوم عدالت برسند؛ عدالتی که نه تنها در جبران خسارت،

55. Energy Charter Treaty Arbitration Tribunal.

56. Stockholm Chamber of Commerce Arbitration Institute (SCC).

بلکه در حفظ کرامت، توسعه پایدار و اعتماد متقابل ریشه دارد. در جهان امروز که انرژی بیش از هر زمان دیگری به مسئله‌ای سیاسی، انسانی و زیست‌محیطی تبدیل شده است، داوری‌های نفتی دیگر نمی‌توانند از منافع عمومی جدا باشند. آینده این نظام حقوقی، در گرو توانایی آن در تلفیق منافع خصوصی و مصالح جمعی است؛ همان نقطه‌ای که حقوق و اخلاق به هم می‌رسند و عدالت معنای واقعی خود را باز می‌یابد.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی

- امامی، محمد، و کوروش استوار سنگری. حقوق/داری. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۹.
- امانی، مسعود. حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳.
- چینی‌ساز، مائده، و مجتبی اصغریان. «رویه داوری بین‌المللی درباره شرط تعهد به پرداخت غرامت در قراردادهای نفتی با نگاهی به قراردادهای جدید نفتی ایران IPC»، نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۵ (تابستان ۱۳۹۹): ۴۰۹-۴۴۲.
- حسن‌خانلو، محمدحسین. «بررسی اصول حاکم بر رویه داوری پیمان منشور انرژی»، فصلنامه علمی تخصصی میزان، ۱۳، شماره ۱۱ (شهریور ۱۳۹۷): ۲۵-۵۴.
- درایتی، حمید. «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۹.
- ساورابی، پرویز، و مرجان فاضلی. «نقش داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی در تفسیر اصل احتیاطی در اختلافات نفتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳، شماره ۸۹ (۱۳۹۹): ۲۴۳-۲۷۱.
- <https://dx.doi.org/10.52547/lawresearch.23.89.243>
- ساورابی، پرویز، و مرجان فاضلی. «نقش داوری‌های سرمایه‌گذاری در تفسیر اصل مشارکت عمومی در دعاوی نفتی»، مطالعات حقوق انرژی، ۵، شماره ۱ (۱۳۹۸): ۹۱-۷۷.
- [10.22059/jrels.2019.274849.258](https://jrels.2019.274849.258)
- عباسی‌سرمدی، مهدی، مسعود امانی، و محمدجواد گوهریان. «اصل لزوم وفای به عهد به موجب اصل حاکمیت دائمی دولت بر منابع طبیعی: جبران خسارت یا پرداخت غرامت؟»، نشریه مطالعات حقوق انرژی، ۴، شماره ۱ (فروردین ۱۳۹۷): ۱۸۳-۲۱۰.
- <https://dx.doi.org/10.22059/JRELS.2018.248038.173>
- عبدی‌پورفرد، ابراهیم، و مهرداد مؤمن. «تأملی بر چپستی منفعت عمومی (مطالعه تطبیقی از منظر حقوق عمومی اقتصادی)»، مجله حقوق عمومی تطبیقی، ۱، شماره ۱ (فروردین ۱۴۰۳): ۸۷-۶۱.
- <https://dx.doi.org/10.22091/CPL.2024.10290.1010>
- فرهان‌فر، فاطمه، و جلیل قنواتی. «اصول اساسی حقوق قراردادهای در نظام حقوقی کامن‌لا (با تأکید بر حقوق انگلیس و آمریکا)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۸، شماره ۲ (۱۴۰۴): ۱۵۷-۱۸۰.
- <https://dx.doi.org/10.48308/JLR.2024.232411.2544>
- محبی، محسن. «رویه داوری بین‌المللی درباره غرامت (دعاوی نفتی)»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۳، شماره ۳۵ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴): ۷۰-۹.
- <https://dx.doi.org/10.22066/cilamag.2006.17807>

محمد هاشم جاسبی، هدی. «نقش عدالت انرژی در تحقق توسعه پایدار در کشورهای جهان»،
نشریه مطالعات کشورها، ۴، شماره ۱ (۱۴۰۴): ۱۷۳-۱۸۸.

<https://dx.doi.org/10.22059/JCOUNTST.2025.396511.1299>

ب- منابع لاتین

Andy, Idara. "Evolving Energy Arbitration Mechanisms Resolving Disputes Over Renewable Projects, Carbon Markets, and Long-Term Power Purchase Agreements." *Int J Res Publ Rev* 6, no. 7 (2025): 6853-6867.

Arcuri, Alessandra, and Federica Violi. "Public Interest and International Investment Law: A Critical Perspective on Three Mainstream Narratives." In *Handbook of International Investment Law and Policy*, edited by Julien Chaisse, Leila Choukroune, and Sufian Jusoh, 1-27. Singapore: Springer, 2021.

Bjorklund, Andrea. "The Public Law Dimension of Investment Treaty Arbitration." *ICSID Review* 26, no. 2 (2011): 372-396.

Born, Gary B. *International Commercial Arbitration*. 3rd edition, Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2021.

BP Exploration Co. (Libya) Ltd. v. Government of the Libyan Arab Republic (1977).

Brower, Charles N. "The BP Exploration Co. (Libya) Ltd. v. Government of the Libyan Arab Republic." *American Journal of International Law* 71, no. 2 (1977): 352-363.

Burlington Resources Inc. v. Republic of Ecuador. ICSID Case No. ARB/08/5. Award, 7 February 2017.

Dolzer, Rudolf, and Christoph Schreuer. *Principles of International Investment Law*. 2nd edition, Oxford: Oxford University Press, 2012.

Dupuy, Pierre-Marie. "Liamco Arbitration Award." *International Legal Materials* 16 (1977): 337-356.

International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID) — procedural framework and official reports.

LG&E Energy Corp. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/02/1, Award, 3 October 2006.

LIAMCO Arbitration Award (1977).

LIAMCO v. The Government of the Libyan Arab Republic, YCA 1981, at 89 et seq. referenced at <https://www.trans-lex.org/261400>

MacGlashan, M. E. (ed.) *Iran–United States Claims Tribunal Reports*. volume 15,

Cambridge: Grotius Publications, 1988.

Schill, Stephan W. "Public Interest and International Investment Law." *Journal of World Investment & Trade* 15, no. 1 (2014): 5-36.

Schreuer, Christoph. *The ICSID Convention: A Commentary*. 2nd edition, Cambridge: Cambridge University Press, 2013.

Sornarajah, Muthucumaraswamy. *The International Law on Foreign Investment*. Cambridge: Cambridge University Press, 2010.

Stockholm Chamber of Commerce Arbitration Institute (SCC), model and awards.

Tecmed S.A. v. The United Mexican States, *ICSID Case No. ARB(AF)/00/2*, Award, 29 May 2003.

Técnicas Medioambientales Tecmed, S.A. v. The United Mexican States. *ICSID Case No. ARB(AF)/00/2*. Award, 29 May 2003.

UN General Assembly. Resolution 1803 (XVII), *Permanent Sovereignty over Natural Resources*, A/RES/1803(XVII) (14 December 1962).

UNCTAD. *Investment Dispute Settlement Navigator*. Geneva: United Nations Conference on Trade and Development, 2023.

United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL) documents.

Urbaser S.A. and Consorcio de Aguas Bilbao Bizkaia, Bilbao Biskaia Ur Partzuergoa v. The Argentine Republic. *ICSID Case No. ARB/07/26*. Award, 8 December 2016.

Van Harten, Gus, and Martin Loughlin. "Investment Treaty Arbitration as a Species of Global Administrative Law." *European Journal of International Law* 17, no. 1 (2006): 121-150.

Van Harten, Gus. *Investment Treaty Arbitration and Public Law*. Oxford: Oxford University Press, 2007.

Wälde, Thomas W. "Sustainable Development and the Role of Public Interest in Energy Arbitration." *Oil, Gas & Energy Law Journal* 3, no. 4 (2005).